



## درس دهم

سوره انعام: آیات (۱۰ - ۱۴)



## درس دهم

### سوره انعام: آیات (۱۰ - ۱۴)

#### ! نکات مهم آیات:

۱. امت‌های پیشین بواسطه «وحی» و «آورنده وحی» گرفتار عذاب فراگیر شدند؛
۲. خداوند با بیان عذاب امت‌های پیشین، هم مشرکان را تهدید می‌کند و هم رسولش را قوت قلب می‌دهد؛
۳. از امت اسلامی، عذاب استیصال و فراگیر برداشته شده است؛
۴. از آنجایی که خداوند بر هرکاری تواناست، بر تغییر نظام کنونی به نظام دیگر و زنده کردن مردگان نیز توانا خواهد بود (برهان امکان معاد)؛
۵. براساس رحمت عام الهی، تحقق معاد، ضرورت دارد (برهان رحمت)؛
۶. غیر از «آسمان‌ها» و «زمین» مکانی نیست و غیر از «لیل» و «نهار» هم زمانی وجود ندارد؛
۷. وقتی قرآن می‌فرماید: خداوند خالق «آسمان‌ها، زمین، لیل و نهار» است به معنی آن است که خالق تمام مکان‌ها و زمان‌هاست؛

۸. وقتی انسان در خلقت و در بقایش (یعنی حیات دنیوی)، محتاج خداست، پس غیر

او «ولی» نخواهد داشت؛

۹. پیامبر اسلام ص اولین مسلمان است از نظر «رتبه» نه از زاویه «زمانی».

### لغات درس دهم

اُسْتَهْزِي:	استهزا (ریشخند) شد	سَكَنَ:	آرام گرفت
حَاقَ:	فراگرفت	اَتَّخَذَ:	برمی‌گزینم
سَخَرُوا:	مسخره کردند	فَاطِرَ:	پدیدآورنده
سِيرُوا:	بگردید، سفر کنید	يُطْعِمُ:	خوراک می‌دهد
كَيْفَ:	چگونه	أَمَرْتُ:	مأمورم
عَاقِبَةُ:	فرجام، سرانجام	أَكُونُ:	باشم
كَتَبَ:	نوشته شد، واجب شد	أَسْلَمَ:	اسلام آورد
خَسِرُوا:	زیان کردند		

❖ آیه ۱۰: وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ  
بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

**ترجمه:** و پیش از تو پیامبرانی به استهزا گرفته شدند، پس آنچه را ریشخند می کردند گریبانگیر ریشخند کنندگان ایشان گردید.

### تفسیر:

اگر کسی را مورد ریشخند قرار دهند بدون اینکه کاری کرده یا سخنی گفته باشد، به این ریشخند، «استهزاء» گویند؛ ولی اگر ریشخند پس از صدور فعلی از شخصی باشد، به این ریشخند «تمسخر» می گویند.<sup>۱</sup> استهزاء کفار به پیامبران عبارت بود از این - که عذابی را که آن حضرات مردم را از آن بیم می -



داده‌اند و به آن تهدید می‌کرده‌اند مسخره می‌نمودند و در نتیجه همان عذاب بر آنان وارد می‌شد.<sup>۲</sup>

**وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ...:** مشرکان با انواع بهانه‌جویی‌ها در مورد «وحی»، آورنده وحی و گیرنده وحی، زمینه را برای تمسخر پیامبر ص و مؤمنان فراهم کرده بودند. در این آیه خدای سبحان علاوه بر اینکه استهزاءکنندگان وحی الهی را به سرنوشت اقوام پیشین تهدید می‌کند، برای تسلی دل و قوت قلب رسولش نیز می‌فرماید: پیامبران پیشین از تو نیز استهزاء شده‌اند؛ نتیجه آن بود که آنچه را به تمسخر می‌گرفتند، بر آنان فرود آمد.<sup>۳</sup>

۲. المیزان، ج ۷، ص ۳۳.

۳. تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۷۳؛ روان جاوید، ج ۲، ص ۳۰۲.



**مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ** : مراد از «آنچه را به تمسخر می گرفتند» چیست؟

اصولاً مشرکان هر چیزی را که مورد ادعای پیامبر ص در راستای هدایت بشر بود، مورد تمسخر قرار می دادند، مانند خبرهای غیبی (مثل خبر معراج، بهشت، دوزخ، زنده شدن مردگان...) همچنین وعده‌های عذاب و غیره؛ اما به طور کلی «حق» متعلق استهزاء مشرکان، است.<sup>۴</sup>

**نکته:** فراز میانی آیه «فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ»، اشاره به «عذاب استیصال و فراگیر» برای امت‌های پیشین دارد، و در ضمن تهدیدی برای چنین عذابی در امت اسلام است؛ ولی هرگز چنین عذابی عملی

نشده؛ یعنی «عذاب استیصال و فراگیر» از امت  
اسلامی برداشته شد.<sup>۵</sup>

\*\*\*\*\*

❖ آیه ۱۱: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ  
عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

**ترجمه:** بگو در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که  
فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

**تفسیر:**

در این آیه انسان‌ها به خصوص افراد لجوج را به سیر  
محققانه در زمین فراخوانده تا به مطالعه «کتاب  
تکوین» و «آثار آفاقی» بپردازند. بررسی صفحات

عینی و به جا مانده از ملت‌ها باعث می‌شود که از سرگذشت و سرنوشت اقوام پیشین که بر اثر «تکذیب آیات و پیامبران الهی» گرفتار عذاب خداوند شدند، آگاهی یابند. این بررسی‌ها و آگاهی‌های عینی منجر به «اندیشیدن» و در نهایت «عبرت آموزی» می‌گردد.<sup>۶</sup>

**قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا :** نظر کردن در چیزی عبارت از کوشش برای فهم آن است از راه چشم، خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که به آنان بگوید در زمین گردش و سفر کنید و با چشم ظاهر و چشم باطن بنگرید که آنانی که حق را





مسخره و تکذیب می کردند به چه سرنوشتی گرفتار شدند.<sup>۷</sup>

بدون شک مشاهده آثار گذشتگان بیش از مطالعه تاریخ آنان اثرگذار است، و به همین جهت جمله «أنظروا = نگاه کنید» را به کار برده نه «تفکروا = بیندیشید را». کلمه «ثم» نیز اشاره به درنگ کردن به هنگام سیروسفر دارد تا مبادا در قضاوت کردن، عجله صورت گیرد.<sup>۸</sup>

اگر مردم با اندیشه به مسافرت‌های هدفمند پردازند، بی شک بقاء حق و اضمحلال باطل را خواهند دید و از آن عبرت خواهند گرفت؛ چرا که با چشم خود

۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۲.

۸. تفسیر نمونه، ج ۵، ۱۶۳.

می بیند که دشمنان انبیا چگونه به عذاب عمومی گرفتار شدند.<sup>۹</sup>

\*\*\*\*\*

❖ آیه ۱۲: قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ  
كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَ كُفْرُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

**ترجمه:** بگو آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؟ بگو از آن خداست، که رحمت را بر خویشتن واجب گردانیده است. یقیناً شما را در روز قیامت که در آن هیچ شکی نیست گرد خواهد آورد؛ خودباختگان کسانی اند که ایمان نمی آورند.

## تفسیر:

با این سؤال و جواب، برهان بر معاد شروع می شود:

در این آیات، دو برهان بر مسئله معاد آمده است: ۱. برهان امکان معاد؛ ۲. برهان ضرورت وقوع معاد.

۱. برهان بر امکان معاد: هر مکان و هر چه در مکان قرار می گیرد، همچنین هر زمان و هر چه در مسیر زمان قرار دارد از آن خداست. او صداها را می شنود و به همه چیز آگاه و برهرکاری تواناست؛ پس خدا می تواند نظام کیهانی کنونی را به نظام دیگر بدل ساخته و مرده ها را زنده کند.

۲. برهان بر ضرورت وقوع معاد از راه رحمت (برهان رحمت): حد وسط این برهان، «رحمت خداست»



براساس این برهان، مقتضای رحمت الهی این است که اولاً، هر موجود مستعدی به کمال لایقش برسد. ثانیاً، آفرینش هستی بی هدف نباشد. ثالثاً، انسانی که مستحق پاداش است، زحمتش هدر نرود. رابعاً، مستکبران، ضعف و زبونی خود را بفهمند. خامساً، انسانی که استعداد بقا دارد هرگز با مرگ نابود نشود. همه این امور، دلیل لزوم برپایی قیامت است که همگان در آن گرد می آیند و به پاداش یا کیفر اعمال شان می رسند.<sup>۱۰</sup>

خداوند در این آیه از پیامبر ص خواسته که از مشرکان سؤال کند که آنچه در آسمان ها و زمین است، ملک حقیقی کیست؟ اگر بگویند برای



خداست، پس اقرار کرده‌اند که خودشان و معبودهای‌شان در مالکیت خدا هستند و اگر سکوت کنند، تو به آن‌ها بگو که از آن خداست تا مشخص شود که همه چیز در ملکیت خداست.<sup>۱۱</sup>

يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ: چگونه خداوند مشرکان را از قیامت می‌ترساند در حالی که آن‌ها منکر قیامت‌اند؟ اولاً خداوند می‌خواهد آن‌ها را الزام کند به «حتمیت قیامت»؛ ثانیاً، این سخن به دنبال «اثبات قیامت» ذکر شده است؛ پس با اثبات قیامت، ترس از آن لازم است.<sup>۱۲</sup>

۱۱. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۰۲.

۱۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۳.



کَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ: کتابت رحمت، تثبیت و حتمی بودن آن است؛ یعنی تحقق رحمت از خدا ضروری است و رحمتش از «منبع حیات او» سرچشمه می‌گیرد. از آنجایی که برهان رحمت، دلیل بر اصل معاد است، مراد از «کتابت رحمت» در اینجا، کتابت رحمت عام است نه خاص.<sup>۱۳</sup>

جمع‌بندی آیه:

آیات سابق از "توحید" فرمود و این آیه از "معاد" می‌گوید. استدلال معاد شامل دو مقدمه است. مقدمه اول: خدا می‌فرماید: ای رسول! به مردم بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ ای پیامبر خودت از زبان فطرت آن‌ها پاسخ بده و بگو: برای



خداست. این مقدمه اثبات می کند که خدا مالک و مدبر تمام عالم هستی است. مقدمه دوم: خدا سرچشمه تمام رحمت ها است که به همه ارزانی می - دارد. براساس این دو مقدمه، آیا چنین خدایی ممکن است رشته حیات انسان ها را با مرگ پاره کند و تکامل انسان ها ادامه نیابد؟! انتهای آیه جواب این سؤال را چنین می دهد: به طور مسلم همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست، جمع خواهد کرد.<sup>۱۴</sup>

\*\*\*\*\*



❖ آیه ۱۳: وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ  
الْعَلِيمُ

**ترجمه:** و آنچه در شب و روز آرام [و تکاپو] دارد  
از آن اوست و او شنوای داناست

**تفسیر:**

در آیه سابق سخن از «آسمان‌ها» و «زمین» بود؛ زیرا  
«مکانی» غیر از این دو نیست و در این آیه از «اللَّيْلِ»  
و «النَّهَارِ» سخن به میان آمده، زیرا «زمانی» جز این  
دو نیست. در مجموع، "زمان و مکان" ظرف هستند  
برای تمام اتفاقات دنیوی و خداوند خبر داده است  
که مالک «مکان و مکانیات» و «زمان و زمانیات»



است<sup>۱۵</sup> و ضرورتاً همه آنها، مسموع و معلوم آن مالک خواهد بود.<sup>۱۶</sup>

مقصود از «سکون» در حقیقت، «حلول و وجود» است. ضمناً منظور آیه، تمام اجسام و عوارض موجودات است که به خدا تعلق دارند.<sup>۱۷</sup> چنین حقیقتی قابل انکار نیست؛ زیرا وقتی آدمی که مخلوق خداست کلام خود را عالمانه صادر می کند، چگونه خدایی که خالق او و کلام اوست، از او و کلامش بی خبر است!<sup>۱۸</sup>

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: پس از اثبات معاد به دو اسم خدا، «سمیع» و «علیم» اشاره کرده است، زیرا

۱۵. تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۸۶.

۱۶. تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۸۵.

۱۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴.

۱۸. المیزان، ج ۷، ص ۳۹.



حسابرسی روز قیامت درگرو آن است که خدا  
کردار و گفتار انسان‌ها را بداند و بشنود و از نیت‌ها  
و اسرارشان باخبر باشد، تا به هر یک در برابر  
اعمال‌شان پاداش یا کیفر دهد.<sup>۱۹</sup>

\*\*\*\*\*

❖ آیه ۱۴: قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ  
أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

**ترجمه:** بگو: آیا غیر از خدا - پدیدآورنده آسمان -  
ها و زمین - سرپرستی برگزینم و اوست که خوراک  
می‌دهد و خوراک داده نمی‌شود. بگو: من مأمورم



که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و [به من فرمان داده شده که] هرگز از مشرکان مباش.

## تفسیر:

**شأن نزول:** جمعی از اهل مکه نزد رسول خدا ص آمدند و گفتند: ای محمد! آئین تو، جز فقر پیامدی ندارد. ما حاضریم اموال خود را با تو تقسیم کنیم و تو دست از خدایان ما برداشته و به آیین ما بازگردی. این آیات پاسخ به این تقاضا است.<sup>۲۰</sup>

**قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...** این آیه شامل یک «برهان عقلی» و یک «برهان نقلی» بر «نفی ولایت غیر خدا» است.



**استدلال عقلی:** استدلال با استفهام انکاری آغاز شده که پاسخ آن «اخذ خدا به عنوان ولی» می باشد. اما چرا باید ولایت الله را اخذ کرد؟ زیرا، انسان حدوثاً و بقائاً محتاج است، پس باید کسی را ولیّ خود بگیرد که نیازهایش را - در حیطه حدوث و بقا - برآورده کند و تنها کسی که هم برآورنده حاجات و هم بی نیاز مطلق است، خداست. انسان، حدوثاً «مخلوق» خدا و بقائاً «محتاج نعمات» اوست. از این رو، جز او کسی شایسته ولایت نیست.<sup>۲۱</sup>

**قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ:**



**برهان نقلی:** اگر بپرسند چه دلیل نقلی بر اثبات ولایت الله وجود دارد؟ پاسخ همین فراز از آیه است که پیامبر ص از جانب خدا مأمور است که تن به ولایت الهی داده و اولین تسلیم شونده الله - از جهت رتبه - باشد،<sup>۲۲</sup> تا امت به او اقتدا کنند و تحت فرمان غیر خدا که شرک عملی است، نروند.<sup>۲۳</sup>

اما منظور از «ولی» در آیه شریفه، «صاحب اختیار بودن» است و پیامبر ص مأمور است که کسی جز الله را صاحب اختیار خود قرار ندهد.<sup>۲۴</sup>

**وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:** بیشتر براهین توحیدی قرآن به «نفی شرک» برمی گردند. فراز پایانی آیه

۲۲. تسنیم، ج ۲۴، ص ۵۰۶.  
 ۲۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۰۳.  
 ۲۴. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۷.

پس از استدلال عقلی و نقلی بر «نفی ولایت  
غیر خدا» مؤکداً از پیامبر نفی شرک می‌کند.<sup>۲۵</sup>

**نکته:** کلمه «فَاطِر» و «خالق» هردو به معنای  
«آفریننده» است، ولی فَاطِر یعنی آفریدن ابتدایی و  
بدون ماده اولیه و الگوی دیگر، اما «خالق» یعنی  
آفریدن از ماده اولیه و الگوی سابق.<sup>۲۶</sup>